



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ فروردین ۱۴۰۴

مصادف با: ۲۰ شوال ۱۴۴۶

جلسه: ۳۴

موضوع کلی: قاعده کرامت

موضوع جزئی: ادله کرامت ذاتی انسان - دلیل اول: آیات - آیه بیست و یکم - آیه بیست و دوم -

آیه بیست و سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادامه دلیل اول: آیات

ما در مورد ادله کرامت ذاتی انسان در دلیل اول به بیست آیه اشاره کردیم؛ چندین آیه دیگر هم اینجا وجود دارد که سریع‌تر از آنها عبور می‌کنیم. غرض از ذکر این آیات، بیان استدلال به اینهاست؛ چون ممکن است به نظر بدوی در ذهن کسی بیاید که این آیات چه ارتباطی با مدعا دارد؛ لذا اشاره‌ای اجمالی به استدلال لازم است؛ هم در تحکیم و اثبات مدعا مفیدتر است.

آیه بیست و یکم

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۱

خداوند خطاب به عموم مردم می‌فرماید: ما شما را از مرد و زن آفریدیم و قبایل و شعبه‌های مختلف قرار دادیم تا شناخته شوید، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ». سپس می‌فرماید: ملاک کرامت بیشتر، تقوای خداوند تبارک و تعالی است. اینجا به خطاب مردم است: «یا ایها الناس»؛ سپس اشاره می‌کند به «اکرم» که نشان‌دهنده این است که اصل کرامت کأن برای همه انسان‌ها وجود دارد؛ یعنی کرامت یک کف و سقفی دارد؛ منتها سقف کرامت یا طیّ مسیر برای ارتقاء، به ملاک تقوا است. لکن در اصل کرامت کأن مشکلی نیست و این مفروغ عنه است و این خودش چه بسا نشان‌دهنده وجود دو نوع کرامت است؛ یکی کرامت ذاتی و دیگری کرامت اکتسابی. همان‌که ما در ابتدای بحث به آن اشاره کردیم؛ کرامت اکتسابی طبیعتاً با تقوا حاصل می‌شود و خود آن هم دارای مراتب متعدد است؛ اما اصل این کرامت به حسب ظاهر این آیه برای انسان پذیرفته شده است.

سؤال:

استاد: می‌گویند «اکرمکم اتقاکم»، با کرامت‌ترین شما، با تقواترین شماست. ... این دو مسئله را می‌رساند: ۱. اینکه کأن انسان بما هو انسان دارای یک کرامتی است ... اکرم در آنجا یعنی در مقایسه با اصل کرامت، پذیرفته شده است ...

إن قلت: اشکالی که ممکن است مطرح شود این است که «اتقا» در مقابل «اکرم» است که نشان‌دهنده‌ای مرتب تقواست. اگر اتقا موجب اکرم شدن باشد، پس به همین میزان، تقوا مساوی با کرامت است؛ یعنی ما اتقا بودن را در مقابل اکرم ملاحظه کنیم و بگوییم این به اعتبار اصل تقوا که موجب کرامت است، گفته اتقا اکرم است؛ لذا دلالت بر این نمی‌کند که کسی که تقوا ندارد، کرامت دارد. ... لذا ممکن است کسی بگوید که این آیه دلالت ندارد.

قلت: عرض من این است که با توجه به صدر آیه که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»، اینکه ما شما را در دسته‌ها و نژادها و گروه‌ها و قبیله‌های مختلف قرار دادیم که شناخته شوید؛ بعد به

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

دنبالش می‌گوید «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». در جمله ماقبل شاهد ما، هم به اصل خلقت و همسانی آنها در عین تفاوت کرده و هم اینکه مفروض گرفته خلقت شما با آن ریشه واحد و درعین حال تفاوت‌هایی که وجود دارد، کأن یک کرامتی است اما ملاک کرامت واقعی، تقوا است. ملاک برتری، تقواست؛ یعنی همه شما ارزش دارید؛ فکر نکنید به واسطه نژاد ارزش پیدا می‌کنید.

آیه بیست و دوم

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^۱. در این آیه دو گروه استثنا شده‌اند؛ کأن اگر قتل نفس به نفس باشد که اشاره به قصاص دارد؛ دوم، فساد فی الأرض؛ اگر کسی از روی فساد فی الأرض کشته شود، مشمول این آیه نیست. کسانی که بغیر قصاص و بغیر فساد فی الأرض که در حقیقت کیفر و مجازات آنها محسوب می‌شود کشته شوند یا کسی آنها را بکشد، کأنما قتل الناس جمیعاً. این دو استثنا در واقع به نوعی شاهد بر مدعای ماست؛ یعنی جان آدمی فارغ از عقیده و دین و مذهب، ارزشی دارد که کشتن او مساوی با کشتن جمیع مردم است. چون خداوند فقط دو مورد را در این آیه استثنا کرده و گفته قتل انسان جایز نیست؛ کشتن انسان و ریختن خون او جایز نیست.

سؤال:

استاد: فعلاً ما هستیم و این آیه؛ ما باشیم و این آیه، به غیر از این دو مورد، ... نگفته من قتل مؤمن یا من قتل مسلماً یا من قتل کذا؛ می‌گوید «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ». یک وقت کسی است که فساد فی الأرض می‌کند ... آیه می‌گوید کشتن چه کسی مساوی قتل جمیع است و کشتن چه کسانی مساوی قتل جمیع نیست؟ کسی که قصاصاً کشته می‌شود و کسی که فساد فی الأرض دارد. شما می‌فرمایید خود این استثنا و اینکه این دو نفر کشته می‌شوند، این نشان می‌دهد که مثلاً کرامت ندارد. عرض ما این است که اینها کیفر و مجازات است؛ اینکه جان کسی از روی کیفر و عقوبت و مجازات ستانده شود، این منافاتی با ارزش ذاتی انسان از این جهت که حیاتش باید محفوظ بماند، ندارد. ... اینکه کرامت یعنی چه، شما از کرامت یک معنا و موجود شاخدار و دم‌دار درست کرده‌اید که از آن وحشت می‌کنید؛ کرامت یعنی بزرگ داشتن و گرمی داشتن، ارزش و احترام قائل بودن، رعایت کردن. بله، حیوان هم در جاهایی کرامت دارد ... من می‌گویم گیاه هم دارای کرامت است؛ از دید اسلام گیاه هم گرمی داشته شده است. هر موجود جاننداری گرمی داشته شده است؛ این اوج نگاه متعالی اسلام است. گیاه و حیوان هم کرامت دارند، اما به حد و اندازه خودشان. پس اصل اینکه بگوییم کرامت برای آنها ثابت است، بله، برای آنها هم ثابت است. می‌فرمایید این کرامت ذاتی نیست؛ عرض من این است که ذاتی است. این جز در موارد عقوبت نباید سلب شود. ... «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»؛ این تعبیر برای حیوان به کار نرفته است. ... هنوز چند بحث مهم دیگر باقی مانده است؛ این آیات هست، معارضات آنها هست؛ روایات هست، معارضات آنها هم هست. تازه اینها که تمام شود باید سراغ قلمرو برویم؛ قلمرو چیست؟ چه حقوقی با این کرامت ذاتی ثابت می‌شود؟ هر چه که به عنوان حقوق در غرب مطرح می‌کنند، با اینها ثابت می‌شود؟ حتی حق انتخاب در ازدواج با کافر ما هنوز خیلی بحث داریم. روی این نکته

۱. سوره مائده، آیه ۳۲.

توجه کنید که این کرامت اگر برای دیگر موجودات هم ثابت شود، ... ما هیچ استبعاد و استیحا‌شی نداریم و می‌گوییم بله، ملتزم می‌شویم. دوم، تفاوت آن با کرامتی که انسان دارد، این است که این را معادل قتل همگان قرار داده است؛ ما کدام حیوان را اینطور داریم؟ کدام حیوان را داریم که اگر یکی را بکشید، مساوی با این است که همه آنها را کشته‌اید؟ این تعبیر برای هیچ حیوانی نیست؛ این به اندازه حیوان نیست. پس معلوم می‌شود که حیات انسان و اهمیت جانش نزد خداوند فرق می‌کند. می‌گوید اگر شما یک نفر را بغیر نفس و فساد کشتید، کأنه قتل الناس جميعاً؛ ما این را کجا داریم؟ این اهمیتی که شارع نسبت به جان انسان، آن هم به این درجه دارد، حرف کمی نیست. میلیاردها نفوس در این عالم هستند؛ می‌گوید اگر شما یک نفر را کشتید ... این امتیاز به چه کسی داده شده؟ این امتیاز ابدی نیست؟ این امتیاز برای عده خاصی است یا برای همه. ... این مزیت برای هیچ موجودی نیست؛ نه برای حیوان است و نه برای گیاه. آیا این نعمت و مزیت اختصاصی برای انسان است یا نه؟ ... فرضاً اگر می‌گفت مَنْ قَتَلَ نَفْسًا فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا؛ بعد به دلیل منفصل در همین آیه یا در روایات می‌گفت یجوز لکم قتل نفسٍ بنفسٍ، قتل نفس بفساد فی الارض؛ پنج مورد دیگر هم کنارش ضمیمه کند ... عرض کردم این تخصیص مربوط به عقوبت کسانی است که بدون جهت دیگری را می‌کشند. ... همه آنهایی که در همه حقوق در دنیا قائل به کرامت انسان هستند و هزار حق برای انسان قائل هستند، اما همان‌ها حبس و زندان و اعدام و صد مجازات دیگر قائل هستند

آیه بیست و سوم

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۱. می‌فرماید: خداوند شما را از کسانی که با شما قتال در امر دین نکردند و شما را از دیارتان اخراج نکردند، به آنها نیکی کنید؛ «وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ بعد در ادامه می‌فرماید: کسانی که با شما در امر دین مقاتله و جنگ داشتند و شما را از دیار و سرزمین‌تان اخراج کرده‌اند، ینهاکم از اینکه نسبت به آنها نیکی داشته باشید. توصیه به روابط نیک و احسان و برّ به انسان‌هایی که در دین با شما یکی نیستند، اینها قطعاً کافران هستند، منتها کافرانی هستند که جنگ نکرده‌اند، کافرانی هستند که شما را از سرزمین‌تان اخراج نکرده‌اند؛ غیر هم‌کشیان و غیر هم‌دینان اگر با شما جنگ نداشته باشند، اگر متدینان و مؤمن را اذیاء نکرده و اخراج نکرده باشند، با آنها روابط نیکو و حسنه داشته باشید. البته این به معنای آن نیست که سطح روابط با هم‌دین و برادر دینی هم در همین حد است؛ آن خیلی فراتر از این است. برادران دینی و مؤمنان طبیعتاً در یک فضای دیگری و با یک نوع رابطه دیگری تعریف می‌شوند؛ اما اینکه الان توصیه به اخلاق نیک با کافران می‌کند، این به چه دلیل است؟ از منظر روابط انسانی می‌گوید شما نیکی و احسان کنید. خود نیکی کردن و احسان کردن به انسان دیگر، این بزرگداشت و گرامیداشت و تکریم محسوب می‌شود یا نه؟ اینجا هیچ چیزی هم مانع آن نیست. یعنی یک دستور عام و کلی برای احسان به انسان‌های دیگر است؛ آیا این تکریم نیست؟

ممکن است شما اشکال کنید که مراعات درختان و حیوانات هم شده است؛ بله، آن هم تکریم است. ممکن است اشکال دیگری کنید که این دلیل بر کرامت ذاتی نیست. عرض ما این است که امر به قسط در کنار احسان، ویژه انسان‌هاست؛ قسط

۱. سوره ممتحنه، آیات ۸ و ۹.

چیزی است که در جامعه انسانی معنا پیدا می‌کند؛ این غیر از عدل است. بله، به حیوانات هم می‌گوید ظلم نکنید، به گیاه هم نباید ظلم کرد؛ اما مسئله قسط فقط در جامعه انسانی معنا می‌شود و معنا پیدا می‌کند؛ با عدل هم متفاوت است. دستور به قسط نسبت به انسان‌های دیگر در کنار برّ و احسان و نیکی، آیا این به معنای تکریم و بزرگداشت نیست؟ آیا به معنای کرامت ذاتی نیست؟ کرامت ذاتی یعنی چه؟ یعنی انسان فارغ از اینکه چه عقیده‌ای داشته باشد، ...

سؤال:

استاد: اگر من گفتم اکرم العلماء الا الفساق، این معنایش آن نیست که عالم بما هو عالم کرامت دارد؟ ... من می‌گویم عالم بما هو عالم باید اکرام شود؛ اما اگر تبصره‌ای ذیل آن گذاشتم، این به معنای آن است که این نافی اکرام عالم بما هو عالم است؟ عالم بما هو عالم باید اکرام شود، منتها من حق دارم که تبصره بگذارم که عالم قاتل نباید اکرام شود ...

«والحمد لله رب العالمین»